

## مبانی انسانی شدن حقوق بین الملل با تاکید بر نقش سازمان های غیردولتی

سینا خیاط کلیبر<sup>۱</sup>

### چکیده

با اهمیت روز افزون ارزش های حقوق بشری و بشردوستانه در جامعه بین المللی، رویکرد انسانی در حقوق بین الملل به عرصه ظهور رسیده است. در چارچوب رویکرد انسانی به حقوق بین الملل، وظیفه حقوق بین الملل منحصر به تنظیم روابط حاکمیت ها با یکدیگر نبوده و از دیگر سو، حاکمیت در محدوده حقوق بین الملل و نسبی در نظر گرفته می شود.

در این مقاله سعی شده است با مطالعه اسنادی که عبارت است از؛ کتاب ها، مقاله ها، اسناد و مدارک و با استفاده از متون کتابخانه ای، ضمن بهره گیری از روش توصیفی، تلاش خواهد شد تا در راستای پاسخ گویی به مسائل مطرح شده، با استفاده از روش تبیینی به تحلیل مسائل مورد نظر پرداخته شود. به نظر نگارنده، مشارکت در تصمیم سازی های بین المللی و نظارت بر اجرای تصمیم های حاصله، از آن رو مهم می نماید که در وهله اول، سازمان های مذکور به نوعی نماینده افکار عمومی محسوب می شوند و مشارکت سازمان های مذکور، مشروعیت تصمیم سازی ها یا به عبارت بهتر مشروعیت حقوق بین الملل را ارتقا بخشیده و در مرحله بعدی داشتن اصول انسان مدارانه از طرف سازمان های مذکور و مشارکت در تصمیم سازی های بین المللی در جهت ارتقای جایگاه فرد انسانی، رویکرد انسانی در حقوق بین الملل را به میزان حداکثری خود می رساند. هم چنین تدوین سند بین المللی که در راستای بالا بردن جایگاه حقوقی و شخصیت بین المللی سازمان های بین المللی باشد و مشارکت مستقیم سازمان های یاده شده را تسهیل نماید، اقدامی محسوب می شود که توانایی سازمان های غیردولتی را در پیشبرد رویکرد انسانی شتاب می بخشد.

**کلمات کلیدی:** انسانی شدن حقوق بین الملل، سازمان های غیردولتی، حاکمیت، حقوق بشر

۱. نویسنده مسول؛ کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه

### مبانی رویکرد انسانی شدن حقوق بین الملل

هنجارسازی در زمینه پیشبرد رویکرد انسانی شدن حقوق بین الملل معاصر، حاکی از وجود بنیان های نظری است که رویکرد مزبور بر آن بنا شده است. در توضیح مبانی مذکور می توان گفت که این مبانی از طرفی برآمده از آرای حقوقدانان بین المللی و فیلسوفان سیاسی و از دیگر سو حاصل تحولات جامعه بین المللی است. اصول مزبور ابتدا در نظام های سیاسی داخلی مطرح شده و با گذر زمان و شکل گیری جامعه بین المللی و تحقق جامعه مدنی جهانی اصولی حاکم بر فضای بین المللی قلمداد شده اند. با کنکاش در آرای حقوقدانان و اسناد و رویه های موجود در زمینه انسانی شدن، محوریت فرد انسانی و حقوق او و حاکمیت نسبی را می توانیم به عنوان مهم ترین مبانی انسانی شدن قلمداد کنیم که در طی دو قسمت به این مبتنی خواهیم پرداخت.

### محوریت فرد انسانی و حمایت از حقوق او

شکل گرفتن حکومت های سلطنتی مطلق در اوریا که پادشاه زمام دار مطلق است ثمره جنبش اصلاح دینی محسوب می شود. شکل گرفتن جنبش اصلاح دینی به جدایی نهاد مذهب و سلطنت انجامید. پادشاهان که در نتیجه این استقلال از قدرت مطلق برخوردار بودند به نوعی مبتلا به کیش قدرت شده بودند. اما این وضع نیز دیری نماید و مطلق بودن قدرت و حق پادشاهی به عنوان نیروی تفویضی از طرف خداوند در مستند حاکمیت نیز با برآمدن جنبش روشنگری که تکیه اش بر عقلانیت بود و تجزیه و تحلیل پدیده های مادی را با چهارچوب ایزاهای موجود در زندگی انسانی میسر می دانست، زیر سوال رفت. در چهارچوب اندیشه روشنگری انسان موجودی محق تعریف می شد که برخوردار از حقوق طبیعی است که به عنصر جهانی بودن، ضرورت، اثبات و ویژگی این حقوق طبیعی محسوب می شوند و تحت هیچ شرایط نباید نادیده گرفته شوند. (موحد، ۱۳۸۶، ۲۴۸)

حال که سلطه پاپ در روم ایتالیا و پادشاهان فروپاشیده بود و با دولت و حاکمیتی مواجه هستیم که قدرت و مشروعیت خود را از نیروهای ماورایی نیاورده است، پس منشا این حاکمیت و دولت در چیست؟ از میان اندیشمندان و حقوقدانانی که در دوره روشنگری بوده اند و در باب حاکمیت و منشا این حاکمیت تئوری پردازی کرده اند، نظرات «جان لاک» انگلیسی و «ژان ژاک روسو» فرانسوی، آرای هستند که بیشترین نقش و تاثیر را در شکل گیری جوامع دموکرات و دیدگاه انسان محوری داشته اند.

جان لاک حاکمیت را منشعب از قرارداد اجتماعی بین افراد جامعه و سران حاکم می داند که افراد جامعه جهت به وجود آوردن «جامعه مدنی» اختبارات لازم را جهت برقراری نظم اجتماعی به سران حاکم تفویض می کنند.

قراردادی که لاک از آن صحبت می کند موجب حذر از وضع طبعی به جامعه سیاسی می شود. نکته قابل توجه در نظریه قرارداد اجتماعی لاک قابل فسخ بودن این قرارداد در زمانی است که حاکمیت در جهت منافع شهروندان گام بر نمی دارد که در این موقع حاکمان صلاحیت خود را از دست می دهند. کار ویژه دولت حرکت در راستای حمایت از حقوق مالکیت و آزادی های افراد است و حاکمیت آن زمان که از این وظیفه سرباز زد و با توسل به راهکارهای بوروکراتیک در صدد محدود کردن سپهر عمومی» باشد، (استیونسون، ۱۳۹۲، ۳۴) شایستگی در راس قدرت بودن را ندارد. رضایت شهروندان از حاکمیت عنصری است که باید در مدت قرارداد اجتماعی تداوم داشته باشد و این رضایت آنقدر در نظریه سیاسی جان لاک اهمیت دارد که وی تشکیل اجتماع بدون رضایت افراد را امری محال می داند. (تامس جونز، ۱۳۸۸، ج ۲، ۸۱۸ - ۸۲۱) نظرات جان لاک حاکی از مینا بودن فرد انسانی و حقوق اوست و جهت حراست و تامین این حقوق است که جامعه مدنی شکل می گیرد و حق حاکمان، حتی قائم به خود نیست که طبق میل و خواست خود اعمال نمایند. آموزه های جان لاک در باب نظریه سیاسی و حقوق افراد ۱۷۷۹ برای اولین بار در اعلامیه استقلال امریکا و بعد در اعلامیه ۱۷۸۹ حقوق بشر و شهروندی فرانسه نمایان شد.

ژان ژاک روسو نیز به اعتباری می توان گفت که در مسیر قرارداد اجتماعی جان لاک حرکت می کرد اما تئوری اش انقلابی تر از نظرات لاک بود، چرا که روسو فرمانروایان واقعی را افراد جامعه می داند و از «زاده عمومی» صحبت می کند که می تواند جایگزین پادشاهان شود. انقلاب فرانسه در دست با همین برداشت در مقابل سلطنت مبارزه می کرد. (موحد، پیشین، ۱۷۹) در نظر روسو تک تک افراد جامعه به اختیار خود قدرت خویش جهت شکل گرفتن سازمانی بنام دولت واگذار می کنند و چون این سازمان سرمنشاء واقعی اش خود افراد است چطور می تواند در جهت خلاف منافع مردم گام بردارد؟ (تامس جونز، پیشین، ۹۴۴-۹۴۵)

نظرات لاک و روسو در باب سرمنشا قدرت حکومت اگر چه خالی از اشکال نیست اما این نظرات به عنوان بنیانی برای پایه گذاری جوامع مدرن محسوب می شدند که در حال گذر از حکومت های مطلقه به سوی مردمی سازی قدرت است. تاکید اندیشمندان نامبرده بر حقوق طبعی و پافشاری شان بر مردمی بودن منشا حکومت سرمنشا شکل میری چیزی است که امروزه ما به عنوان «جامعه مدنی جهانی»<sup>۱</sup> می شناسیم و تاکید این جامعه مدنی جهانی بر حفظ، تضمین و حراست از حقوق انسانی در هر نقطه ای از جهان و واکنش نشان دادن به نقض این حقوق است. واکنشی که با استفاده از افکار عمومی جهانی محدودیتهای حاکمیت را به آن ها یادآوری می کند. در واقع حاکمیت دایی در محدوده حقوق بین الملل و مورد توجه قرار گرفتن انسان و حقوق او دو روی یک سکه محسوب می شوند.

---

## 1. Global Civil Sociality

### حاکمیت نسبی

حاکمیت به معنی کلاسیک و وستفالیایی کلمه با برگزاری کنگره ۱۸۱۵ وین بعد از شکست ناپلئون رونمایی شد و با وقوع جنگ جهانی اول و دوم توسعه یافت و منجر به فجایع هولناکی شد. تجربه شکست جامعه ملل در رسیدن به صلح و امنیت جهانی و جنگ جهانی دوم، ایده تشکیل سازمان ملل متحد شکل گرفت و نقشی موثر را در تعریف مجدد حاکمیت ایفا نمود. با شدت گرفتن تحولات بعد تاسیس سازمان ملل متحد، امروزه شاهد تحول حاکمیت در سطح مفهومی و ساختاری مهم در روابط حاکمیت ها با یکدیگر و هم در روابط حاکمیت با اتباعش هستیم. ( Tutuianu, 2013.p 93) البته لازم به ذکر است که وقوع انقلاب فرانسه با این ایده محوری که حاکمیت باید نمایشگر اراده عمومی باشد و مشروعیتش وابسته به این اراده عمومی است و حاکمیت حقی قائم به ذات ندارد در مقابل مفهوم وستفالیایی صف آرایی کرده بود (Ibid. p 45) و موجب شکل گیری مفهوم «دولت ملت»<sup>۱</sup> شد. منشور ملل متحد با وجود بنا شدن بر بنیاد دولت محوری<sup>۲</sup>، تعهداتی را بر عهده کشورها می گذارد. تعهد به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات جهت حفظ صلح و امنیت بین المللی (ماده ۳۳- بند ۳ ماده ۲)، منع تهدید و توسل به زور و حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی (بند ۴ ماده ۲)، از جمله تعهدات بنیادین هستند که منشور بر عهده دولت ها گذاشته است.<sup>۳</sup> تنها ماده ای که حق توسل به زور را برای کشورها به رسمیت شناخته، آن هم مقید به شرایطی، ماده ۵۱ منشور در حالت دفاع مشروع است. در واقع آزادی عمل دولت ها چندین دهه است که به وسیله محدودیت های وارده بر ذات حاکمیت از طرف منشور ملل متحد تحدید شده است. (Weeramantry, C.G. 2004, p113)

تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین و دیگر اسناد آزام آور حقوق بشری بعد تاسیس سازمان ملل متحد به دلیل وقوع جنگ سرد آنچنان قدرت اجرایی دارا نبودند و مهم ترین بحث منافع بلوک شرق و غرب بود. شورای امنیت در دوران جنگ سرد تقریباً به علت وتوهای مداوم شوروی سابق در موضوعات اساسی فلج شده بود. فروپاشی بلوک شرق فرصتی بود که مفهوم حاکمیت مورد بازبینی قرار گرفت. در این راستا پطروس غالی رئیس سابق سازمان ملل متحد طی در سال ۱۹۹۲ «برنامه ای برای صلح» و در سال ۱۹۹۵ «متمم برنامه صلح» را ارائه کرد؛ دبیر کل در برنامه برای صلح و متمم آن از تحول حاکمیت و اصل عدم مداخله به دلیل دگرگونی اوضاع جهان سخن می گوید و معتقد است که دوران انحصاری حاکمیت دولتها به سر آمده و

#### 1. Nation-state

۲. بند اول ماده ۲: سازمان بر مبنای اصل تسائی حاکمیت کلیه اعضای آن قرار دارد.

۳. لازم به ذکر است که موارد گنجانده شده در باب حقوق بشر در منشور حالت توصیه دارند و تعهدی بر عهده دولت ها قرار نمی گیرد.

جامعه بین المللی وظیفه دارد به فجایعی که در پشت دیوار حاکمیت رخ می دهد واکنش نشان دهد. (ابراهیمی، ۱۳۸۸، ۱۳۸) مطرح شدن تعهدات عام الشمول در رای فوریه ۱۹۷۰ در رای بارسلونا تراکشن<sup>۱</sup> راهکاری است که توان محدود کردن حاکمیت ها را دارد. دیوان در رای مزبور عبارت «تعهدات جامعه بین المللی در کل» را به کار برد و در توضیح یادآوری کرد تعهدات مزبور به لحاظ اهمیت شان مربوط به تمام دولت ها می شوند. صحبت از تعهدات دولت ها (Ibid.p3) در کل، بر نظریه دستی که حاکمیت ها را واحدهای جداگانه در نظر می گرفت، خط بطلان کشید و حاکمیت ها را واحدهایی در نظر گرفت آزادی عمل شان در محدوده حقوق بین الملل است. در جامعه بین المللی معاصر، حاکمیت به مثابه مکانیزمی قلمداد می شود که سیاست های داخلی و بین المللی خود را در جهت بالا بردن حمایت و تامین رفاه افراد جامعه سامان می دهد. (Ludsin, 2013, Vol. 46-97 p110) این برداشت از حاکمیت نشان از تغییر کارکرد دولت داشته و جایگزینی برای حاکمیت وستفالیایی است. در برهه های مختلف تاریخ جامعه جهانی، نظام بین الملل متأثر از موضوعاتی چون نظام وستفالی، جنگ سرد، تجارت آزاد، ارتباطات بوده و نظام کنونی بین المللی شدیداً متأثر از موضوعات مربوط به انسان و بشریت است. (ذاکریان، ۱۳۸۱، ۴۹) در نظر گرفتن حاکمیت به مثابه مسئولیت، پدیده جهانی شدن، ظهور قواعد حقوق بشر و بشردوستانه با ویژگی های قواعد امره و تعهدات عام الشمول تغییرات مهمی هستند که اقتدار سنتی حاکمیت را محدود کرده و موجب تغییر کارکرد شده اند.

### موانع انسانی شدن حقوق بین الملل

با وجود این که انسانی شدن حقوق بین الملل در قرن ۲۱ بنا بر ماهیت پویای خود حرکتی رو به جلو محسوب می شود، با این حال موانعی در راستای استقرار این رویکرد در جامعه بین المللی وجود دارد.

### شورای امنیت

تقابل منافع و احراز نقض صلح و تهدید علیه صلح علی رغم این که در منشور ملل متحد تعهداتی مبنی بر رعایت و تضمین حقوق بشر، عدم توسل به زور، حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بر عهده دولت ها نهاده شده است تا ساختار دولت محوری منشور و جامعه بین المللی بی عنان نباشد و بازیگرانی همچون سازمان های غیردولتی پدید آمده اند، باز نظریه پوزیتیویسم حقوقی در عمل نمایان می شود. پوزیتیویسم ها دو عنصر رضایت و اراده را مبنای شکل گیری حقوق بین الملل در نظر می گیرند و حقوق طبعی و عنصر اخلاقی را از حوزه حقوق بیرون قرار می دهند.

1. Case concerning the Barcelona Traction Light and Power Company Limited. (Belgium V. Spain), ICJ Reports, 1970.

طبق تئوری پوزیتیویستی حقوقی، شکل گیری عرف و معاهده توسط دولت ها انعکاسی از منافع حاکمیت ها محسوب می شود. (تسون، ۱۳۸۸، ۱۲۴)

ساختار و عملکرد شورای امنیت در جامعه بین المللی فعلی رگه های پررنگی از تئوری پوزیتیویستی را همراه دارد. به وجود آمدن نهاد شورای امنیت معلول شعار برتری صلح بر عدالت بود (مولایی، ۱۳۸۴، ۶۷) که این شعار فلسفه تاسیس سازمان ملل و به نوعی تفکر فاتحان جنگ دوم بود. بزرگترین مشکل در عملکرد شورا جهت واکنش نشان دادن به بحران هایی که امنیت انسانی را تهدید می کنند، تفسیری است که این رکن از تهدید و نقض صلح در عملکرد خود می کند و این تفسیر که در راستای منافع ۵ عضو دائم است، نقش مهمی در واکنش یا عدم واکنش شورا دارد. از یک سو تهدید و نقض مورد بحث در شورا باید ویژگی های فاحش و گسترده بودن را دارا باشد و از سوی دیگر با احراز تهدید و نقض صلح، قیودی وجود ندارد تا شورا ملزم به تصمیم گیری باشد. پیشبرد رویکرد انسانی در محدوده شورای امنیت که بایستی با واکنش نشان دادن به نقض های گسترده حقوق بشری و بشردوستانه با استفاده از ابزارهای فصل ۷ باشد، تابعی از محامدایات منافع ۵ قدرت برخوردار از حقوق و تو در می آید. اعطای حقوق وتو به پنج عضو دائم از همان ابتدا در کنفرانس سان فرانسیس کو مورد نقدهای جدی واقع شد، اما دست آخر ابر قدرت ها حرف خود را به کرسی نشانند. تصویب قطعنامه شماره ۶۸۷ در مورد عراق در سوم آوریل سال ۱۹۹۱ توسط شورا در جهت استفاده از اختیارات وسیع در مورد یک کشور شکست خورده، قطعنامه ۷۴۸ شورای امنیت جهت تحمیل مجازات های اقتصادی و غیراقتصادی به لیبی برای تحویل دو تبعه لیبیایی به آمریکا و بریتانیا جهت اتهام بمب گذاری در قضیه لاکربی، شاید بتوان گفت مهم ترین نمونه هایی هستند که انعکاسی از منافع کشورهای شورا نشان می دهند. بحران سوریه در مقیاس فاجعه انسانی عظیم و عدم واکنش موثر شورای امنیت به جهت تقابل منافع ۵ عضو دائم، نمونه تازه تری است که انحراف شورا را از فلسفه وجودیش را نشان می دهد. لزوم تجدید نظر در ساختار شورای امنیت در شرایطی پدید آمده که دگرگونی های اساسی در سال های نود میلادی، با پایان جنگ سرد تاثیر قابل ملاحظه ای بر نحوه دخالت شورای امنیت داشته است. (پیشین، ۵۰۸) کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل در گزارش سال ۲۰۰۴ به مجمع عمومی خواستار آن شد که شورای امنیت باید از منافع فاتحان جنگ جهانی دوم به سوی منافع مردمان و ملت ها حرکت کند (Report of the U.N. Secretary-General's. U.N. Doc. A 59/565 (Dec. 2,2004) سلف کوفی عنان، پطروس گالی در سال ۱۹۹۵ خواسته مشابهی را مطرح کرد و گفت بیشتر از هر زمانی می دانیم که در نتیجه سرعت تغییرات در جامعه جهانی، تعدادی از اصولی که ما آنها را احساس جامعه بین المللی می دانستیم، مطلق بودن خود را

از دست داده اند» (U.N. Secretary-General Boutros Boutros-Ghali, SG/SM/5583 (& L 2710 at 2 (March 17, 1995)

وجود حق وتو برای ۵ عضو دائم اگر چه معضلی در جهت تصمیم گیری موثر شورای امنیت محسوب می شود، اما شاید بتوان گفت بزرگترین مشکل، فقدان قیدی است که شورای امنیت را متعهد به تصمیم گیری موثر در مواقع بحرانی کند. فقدان مسئولیت شورای امنیت برای تصمیم گیری در راستای تلقی عملی به عنوان نقض یا تهدید صلح (Spain, Anna, 2013, Vol.4 p 325) مهم ترین بحثی است که اولویت بیشتری نسبت به اصلاح کمی اعضای دائمی دارد. در همین راستا بوجود آوردن تعهداتی بر عهده شورا جهت تعهد به تصمیم گیری در زمان های بحرانی و وقوع فجایع انسانی، بیان دلایل در صورت عدم تصمیم گیری، تعهد به مشاوره و گفتگو با طرفین موضوع مطروحه (Ibid, p 326) ممکن است موجب کارکرد موثر شورای امنیت در مواقع بحرانی باشد که تصمیم شورا می تواند از وقوع بحران های انسانی جلوگیری کند.

### استناد به منافع ملی

قواعد حقوق بشری و بشردوستانه محدودیت های مهمی را بر حاکمیت دولت ها در جامعه بین المللی تحمیل می نمایند. دیوان بین الملل دادگستری در پرونده «تنگه کورو» با تاکید بر انحصاری حاکمیت کشورها، اصول حقوقی منبعث از ملاحظات انسان دوستانه را محدودیتی در مسیر این حاکمیت تلقی کرد (چیکایا، یلز، ۱۳۸۷، ۶۶) اما با وجود پیشرفت در سازوکارهای ملتزم کردن حاکمیت ها به قواعد بین المللی، دولت ها با توسل به شیوه های مختلف که استناد به منافع ملی یکی از آن هاست، از عضویت در کنوانسیون های بین المللی و اجرای این اسناد سرباز می زنند. اولویت و استناد به منافع ملی بر منافع مشترک جهانی از اساسی ترین مفروضه های مکتب واقع گرایی در روابط بین الملل محسوب می شود. ریشه های بحث منافع ملی و استناد به این منافع در حوزه روابط بین الملل را می توان از اوایل قرن شانزدهم در ایتالیا و قرن هفدهم در انگلستان شناسایی کرد که آن زمان این دعاوی با عناوین «اراده پادشاهی»، «منافع پادشاهی» یا «مصلحت دولت» نامیده می شدند. (مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۹۰، ۸۲) رایج ترین کاربرد منافع ملی در حوزه حقوق را هم می توان در قالب معاهدات داوری مشاهده نمود، (سواری، حسینی بلوچی، ۱۳۹۰، ۲۴۸) البته با ذکر این که به دلیل مصلحت اندیشی و پرهیز از شفاف سازی دولت جابجاء مفهوم منافع ملی آنچنان در ادبیات حقوقی تکامل نیافته است. (پیشین، ۲۴۷) قید کردن عبارت «اموری که ذاتا جز صلاحیت داخلی یک کشور است» در بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد نیز دست دولت ها را در استناد به منافع ملی با استدلال امری ذاتا داخلی باز می گذارد. با گذر از نظام های پادشاهی به رژیم های سیاسی مدرن، اراده پادشاهی یا «مصلحت دولت» به منافع ملی «تغییر نام یافت. اگر چه این تغییر عنوان از مصلحت دولت به منافع ملی که در واقع از منافع

اکثریت تابعان صحبت می کرد برخی اوقات در دست است، اما در اغلب اوقات استناد به منافع ملی در ماهیت خود همان استناد به مصلحت دولت و سران حاکمان در راستای فرار از تعهدات بین المللی است. علی رغم مبهم ماندن مفهوم منافع ملی حیاتی اعمال این استناد بی حد و مرز نیست و حاکمیت ها مقید به رعایت اصولی در این زمینه هستند. دفاع از منافع حیاتی به صورت دفاع مشروع نیز مقید به رعایت کردن چهارچوب های حقوق بشردوستانه است. (پیشین، ۲۵۰)

با وجود تحمیل محدودیت بر رفتار یک جانبه دولت ها در استناد به منافع ملی حیاتی، چون مطرح شدن دعوی در مراجع دادگستری بین المللی روند خاص خود را داراست و مقید به شرایطی شده است، به کشور ناقض تعهدات این فرصت ولو کم داده می شود تا به نتایج مورد نظر خود حتی در میزانی که دست بیابد.

### طرح نسبی گرای فرهنگی

در تمامی اسناد اصلی بین المللی حقوق بشر و آرای حقوقدانان بین المللی، موازین و اصول حقوق بشر جهان شمول، تفکیک ناپذیر، متقابلا وابسته و مهم تر از همه لازم الاجرا هستند و مجددا در اعلامیه سال ۱۹۹۳ وین و در بازنگری سال ۱۹۹۸ بر این ویژگی ها تاکید شده است. بیان نظری اندیشه ای که بر یکپارچه بودن حقوق بشر از تمام زوایا تاکید می کند بر این اندیشه استوار است که به صرف انسان بودن حقوقی یکسان و سلب ناشدنی در همه جا، در همه حال و هر زمان به فرد تعلق می گیرد و این حقوق به جهت حیثیت انسانی به انسان تعلق می گیرد و فقط برای مطلق حیات انسان نیست و توأم با حیات احترام و کرامت است. به کوتاه سخن مبنای اخلاقی کانت که رفتار با انسان به عنوان هدف است به وسیله، مبنای نظام جهانی حقوق بشر را تشکیل می دهد. در تقابل با نظر یاد شده فوق که شالوده نظام حقوق بین الملل بشر را تشکیل می دهد، دولت هایی که حقوق بشر میزان آسیب پذیری شان را بیشتر کرده و مشروعیت حاکمیتی شان را مورد چالش قرار داده به نسبی گرای فرهنگی به عنوان توجیهی جهت ملحق نشدن به کنوانسیون و اسناد های بین المللی حقوق بشری استناد کرده و از اجرای قواعد و مقررات طفره می روند. البته نسبی گرای خود به دو گونه نسبی گرای نیرومند و قدیسی گرای ضعیف تقدیم می شود. بر طبق گونه نیست، حقوق بشر مفهومی وابسته به فرهنگ و شرایط زیست انسانی بوده و نمی توان به اطلاقی دست یافت، در حالی که بر طبق نسبی گرای ضعیف ارزش های حقوق بشری در وهله نخست ارتش های جهان شمول بوده و در بنیان این حقوق نسبییتی بر اساس تقدیم جغرافیایی وارد نیست. (پارسا، ۱۳۸۸، ۶۵) در این میان حاکمیت هایی که گرای از نوع افراطی با استناد به مولفه های فرهنگی نظیر بافت اجتماعی، مذهب و عرف های مرسوم از قبول و اجرای قواعدی که در جامعه بین المللی اتفاق آرای بر آن ها وجود دارد سر باز می زند و این در حالی است که قواعد حقوق بشری با این پیش فرض تدوین شده اند که شمول کلی داشته و اجرای این



قواعد اعتبار و قوت روز افزونی به رویکرد انسانی می افزاید. (شریفی طراز کوهی، ۱۳۸۸، ۲۹۰) به هر صورت حاکمیت هایی که ارزش های حقوق بشری جزو مولفه های حکمرانی شان نیست و بحران مشروعیت دارند و از سوی دیگر ارزش های حقوق بشری بحران عدم مشروعیت چنین حاکمیت هایی را شدت می بخشد، استناد به مدیریت فرهنگی را دستاویز مهمی می دانند. اگر چه استناد به تربیت فرهنگی از ارزش قواعد و مقررات ملّم حقوق بشری نمی کاهد اما با این وجود، اجرا نشدن قواعد در مقیاس کلان، فراگیر شدن حاکمیت قواعد و مقررات حقوق بشری را کاهش می دهد؛ هم چنین این اسناد در مواقعی هم باعث میشود که هنجارسازی در زمینه حمایت از حقوق انسانی و تضمین این حقوق میسر نشود چرا که با وجود تحولات رخ داده در کارکرد و مفهوم حاکمیت، دولت ها بازیگران اصلی محسوب می شوند که اراده آن ها اولین سنگ بنا در شکل گیری قواعد است، اگر چه بازیگران دیگری در مراحل بعدی وارد صحنه می شوند.

### جایگاه سازمان های غیر دولتی

در حقوق بین الملل ورود نهادهایی با سلیقه مردمی با عنوان سازمان های غیردولتی که اعم تلاش خود را بر حمایت از فرد انسانی معطوف کرده اند پدیده ای است که در وهله اول موید حرکت حقوق بین الملل از دولت محوری به سوی چند صدایی است و در وهله دوم ورود این نهادهای غیردولتی در نظام بین الملل عمومی این مهم است که این نهادها توانسته اند جایگاه خود را در عرصه بین الملل دارا شوند، چرا که این سازمان ها نشانگر شکل گیری و وجود ارزش های مشترک در سطح جهانی بوده و این ارزش ها در اکثر موارد در تقابل با منافع دولت ها ایستاده اند. با وجود آن که سازمان های غیردولتی جایگاه خود را در حقوق بین الملل و عرصه جهانی تثبیت کرده اند اما مباحث فراوان و چالش انگیزی حول محور دارا بودن یا نبودن شخصیت حقوقی این نهادها وجود دارد و در بعضی مواقع حاکمیت ها با توسل به عدم وجود شخصیت بین المللی برای سازمان های غیردولتی به مانع تراشی در مقابل فعالیت این نهادها می پردازند. لازم به ذکر است که قبل از تصویب قطعنامه ۱۹۹۶ / ۳۱ سازمان های غیر دولتی با نقدهای جدی مواجه بودند و این نقدها بیشتر مرتبط با جایگاه مشورتی بعضی سازمانهای غیردولتی بود (Martens, Kerstin, 2005, p.132) که بعد تصویب قطعنامه مذکور تا میزان زیادی در باب عملکرد و جایگاه سازمان های غیردولتی شفافیت بوجود آمد.

تلاش در زمینه به وجود آوردن قواعدی جامع در رابطه با به رسمیت شناختن و دارا شدن شخصیت حقوقی برای سازمان های دولتی در زمینه جهانی تا زمان حال آنچنان حاصلی نداشته است. اما در زمینه منطقه ای کنوانسیون استراسور که در رابطه با شناخت شخصیت حقوقی سازمان های غیردولتی که مختص کشورهای عضو شورای اروپاست، قابل توجه است. طبق ماده ۲ بند ۱ کنوانسیون مذکور « شخصیت و اهلیت حقوقی یک سازمان غیردولتی در صورتی که در

دولت ثبت کننده متعاقد به این کنوانسیون شناخته شده باشد به طور کامل از سوی سایر متعاهدین پذیرفته می شود»- با فقدان قواعدی در زمینه شخصیت حقوقی سازمان های غیردولتی در مقیاس جهانی در بین دکترین نیز در این باب اختلاف وجود دارد. در نظر برخی حقوقدان ها به دلیل این که سازمان های غیردولتی بر مبنای توافق بین دولت ها شکل نگرفته اند نمی توان قائل به وجود شخصیت بین المللی برای این سازمان ها شد. عقیده گروهی نیز بر این است که بایستی بر طبق معیار «دامنه عملکرد سازمان های دولتی نیست به وجود شخصیت بین المللی برای این نهادها نظر داد. پرفسور «یل روتر» از جمله حقوقدان هایی است که اعتقاد دارد «شخصیت حقوقی بین المللی نه به لحاظ وجود نمایندگان دولت ها در یک سازمان بلکه به لحاظ برخی عملکردهای آن در سطح بین المللی اعطا می شود و با توجه به این معیار سازمان غیردولتی مثل کمیته بین المللی صلیب سرخ را می توان در زمره سازمان های غیردولتی آورد که به جهت حیطة عملکردش دارای شخصیت حقوقی بین المللی است. (بیگ زاده، ۱۳۷۵، ۳۰۵) با وجود نبودن معاهده جهانی در باب شخصیت حقوقی سازمان های غیردولتی که مانع تراشی کشورها را در مقابل فعالیت نهادهای مذکور را کم کند، نقش سازمان های غیردولتی در سیستم بین المللی در قاعده سازی و نظارت این قواعد غیرقابل انکار است و نهادی های مذکور در زمان حاضر علی رغم میل باطنی حاکمیت ها جایگاه خود را در نظام بین المللی دارا شده اند.

### شیوه های عملکرد

خلاصه شدن نقش و عملکرد سازمان های دولتی به ساز و کاری که ماده ۷۱ منشور و قطعنامه های آکوسوک معین کرده اند به یقین قدرت تأثیر گذاری نهادهای مذکور را کاهش داده و به نوعی موجب می شود سازمان های غیردولتی در نظام دولت محور بین الملل آن طور که شایسته است نتوانند نقش موثری ایفا کنند. اگر چه لازم به ذکر است که نقش و عملکردی که برای سازمان های غیردولتی در ماده ۷۱ منشور ملل متحد در نظر گرفته شده ابراز موثری در جایگاه خودش محسوب می شود، اما در ماهی مواقع نقش مشورتی قید شده در ماده ۷۱ برای سازمان های غیردولتی برای تأثیر گذاری و رسیدن به خواسته خود کافی و موثر نیست و یا این که سازمان های غیردولتی از حق قید شده در ماده ۷۹ منشور ملل متحد محروم هستند. بحث مهم در شیوه های عملکرد سازمان های غیردولتی، تأثیر این شیوه ها هستند؛ چرا که در بعضی واقع داشتن تأثیر شیوه های عملکرد سازمان های غیردولتی وابسته به جایگاه رسمی حقوقی و دعوت از سوی دولت ها است. از باب مثال نقش نظارتی سازمان های غیردولتی وقتی اهمیت و تأثیر گذار است که مذاکره کننده مان بر سر تدوین معاهدات حضور سازمان های مذکور را به حداقل برسانند و یا زمانی که سازمان های غیردولتی دست به انتشار اطلاعات و افشاگری می زنند دولت ها واکنش های مناسب را در رابطه با این افشاگری ها نشان دهند که متأسفانه سیاست قدرت در

بیشتر این مواقع جایگزین ملاحظات انسانی می شود. (Steffek, Jens, Hahn, Kristina, 2010, p.261). با این حال فعالیت مداوم سازمان های غیردولتی با توسل به دیگر شیوه ها تا میزان زیادی کمبودهای دیگر را جبران می کند. بدین جهت سازمان های غیردولتی زمانی که به جایگاه حداقلی در تدوین اسناد بین المللی و نقش ناظر می رسند با بسیج افکار عمومی و کنفرانس ها مشروعیت تصمیم گیری را زیر سوال می برند.

سازمان های غیر دولتی در راستای حرکت به اهداف خود و در تقابل با نظم حاکمیت محور نظام بین الملل فقط به نقش قید در ماده ۷۱ منشور بسنده نکرده و به ایجاد و سازمان دهی شیوه های عملکرد خود در راستای تاثیر گذاری هر چه بیشتر می پردازند. (گلشن پژوه و فردین، ۱۳۸۸، ۲۴-۲۵)

### موانع عملکرد سازمان های غیر دولتی

با این که در اهمیت نقش سازمان های غیردولتی در پیشبرد و حمایت از حقوق بشر، بین حقوقدانان و اندیشمندان علوم سیاسی اجماع وجود دارد و میزان کمی و کیفی سازمان های غیردولتی در روند افزایش است اما ویژگی های بنیادی و وضع حقوقی این سازمان ها دقیقا و به صراحت در امور بین المللی معین نشده است. اگر چه قطعنامه های صادره از کودک در تعیین حد و ثغور ماده ۷۱ منشور ملل متحد موثر افتاده، لیکن فقدان مستند بین المللی که انسجام و جایگاه مستحکمی را به سازمان های غیردولتی به ارمغان آورد و مشارکت مستقیم آن ها را قد پیل و حقوق و تکالیف شان را احصا کند، همچنان باقیست. با نبود سندی که حاوی استانداردهای یکسان و مینایی برای سازمان های غیردولتی باشد، دولت ها مشروعیت اقدامات سازمان های مذکور را به دولت زیر سوال می برند و هم چنین از مشارکت تاثیر این واحدها ممانعت می شود. (Martens, 2003, p.6, Vol.10:2, Kerstin) به موازات فقدان یاد شده، در بعضی موارد مشارکت سازمان های غیردولتی وابسته به تصمیم های مقطعی می شود، به عنوان مثال سازمان های غیردولتی که قبلا در سازمان ملل متحد به سالن نمایندگان دسترسی داشتند و دیدارهای غیر رسمی سازمان های غیردولتی در مکان یاد شده مهم بود در حال حاضر این دسترسی محدود شده و سازمان های غیردولتی از چنین اختیاری برخوردار نیستند. (Ibid, p.7)

هم چنین در این راستا، نمایندگان سازمان های غیردولتی حاضر در سازمان ملل متحد جهت ورود به بعضی از بخش های اداری سازمان ملل متحد بر خلاف کارمندان، باید از میان درب های هوشمند بازرسی عبور نمایند. (<http://www.globalpolicy.org/ngos/analysis/japaccs>). به نظر می رسد تدوین سندی که در راستای شفاف نمودن بحث شخصیت بین المللی برای سازمان های مذکور باشد مهم ترین اقدامی است که موانع پیش رو سازمان های غیردولتی را رفع می کند، چرا که به تبع دارا شدن شخصیت حقوقی بین المللی، سازمان های غیردولتی دارای

حقوق و تکالیف یکسان می شوند و معیارهای سلیقه ای قابلیت اعمال پیدا نمی کنند. با در نظر داشتن نکته اخیر، بایستی تعریف مضیق و کلاسیک از تابعان حقوق بین الملل دستخوش تغییر شود، چرا که بر طبق نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در باب «جبران خسارات مامورین سازمان ملل متحد» به تاریخ ۱۱ آوریل ۱۹۴۹، «تابعان حقوق در هر سیستم حقوقی از نظر ذات و حقوق یکسان نبوده و توسعه حقوق بین الملل تحت تأثیر ملزومات زندگی بین المللی است.» (ICJ Reports, 1949, p.178.)

با وجود مانعی که در راستای فعالیت سازمان های غیردولتی در بالا شرح داده شد و مشاهده تحولات جامعه بین المللی اگر چه تا از بین رفتن تمام موانع در جهت مشارکت در چه موثر تر و مستقیم سازمان های مذکور راه طولانی در پیش است، اما توسعه تدریجی فعالیت های سازمان های مذکور با مشارکت هر چه بیشتر در دستم سازمان ملل متحد در حال گسترش است. آقای بان کی مون در گزارش سالانه خود به مجمع عمومی در سال ۲۰۰۷ تاکید کرد که رسیدن به اهداف توسعه و خود توسعه بدون فعالیت سازمان های غیردولتی ممکن نیست. (عسکری، ۱۳۸۸، ۳۵۶) بان کی مون همچنین در گزارش ۲۰۰۸ خود با تاکید موضع همکاری سازمان های غیردولتی و سازمان ملل متحد را مطرح نموده و تاکید کرد که همکاری سازمان های غیردولتی با سازمان ملل متحد در حوزه هایی چون توسعه، حقوق بشر و تغییرات آب و هوایی منجر به ثمرات مثبت می شود. (پیشین)

#### نظارت سازمان های غیردولتی بر اجرای قواعد بین المللی

زمینه مشارکت سازمان های غیردولتی در وهله نخست منبعث از ماده ۷۱ منشور ملل متحد است که به سازمان های غیردولتی مقام مشورتی اعطا نموده و مبنای حقوقی برای مشارکت سازمان های غیردولتی در تصمیم سازی و نظارت بر اجرای قواعد را موجب شده است. به دلیل اجمال و کلی بودن انشای ماده ۷۱ منشور و ظهور ابهامات، آکوسوک به سال ۱۹۶۸ قطعنامه ۱۲۹۶ را صادر کرد؛ قطعنامه اخیر معیارهای لازم را برای مشارکت سازمان های بین المللی مقرر نمود<sup>۱</sup> و مبنای تعامل سازمان های غیردولتی با دیگر سازمان های بین المللی و سازمان ملل متحد را تشریح کرد. با پر رنگ شدن و رشد فعالیت سازمان های غیردولتی از دهه ۷۰ میلادی، ضرورت اصلاح و بازنگری در قطعنامه ۱۲۹۶ نمایان شد. حاصل بازنگری قطعنامه ۱۲۹۶، قطعنامه ۱۹۹۶/۳۱ در یازده بخش بود که در سال ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۶ به تصویب آکوسوک رسید. قطعنامه ۱۹۹۶/۳۱ در مقایسه با قطعنامه سابق خود، دارای جامعیت لازم و تا میزان زیادی سازگار با تحولاتی

۱. قطعنامه ۱۳۹۶ به تعریف سازمان های غیردولتی پرداخت، وری سازمان های مزبور را تشریح نمود و امکان ارتدایی دوره ای فعالیت سازمان های غیر دولتی، سلب مقام مشورتی در شرایط خاص را مقرر نمود.

جامعه جهانی که موجب رشد فعالیت سازمان های غیردولتی شده بود. بخش اول قطعنامه به تفصیل در طی ۹ بند شرایط اعطا و با کسب مقام مشورتی از سوی سازمان های غیردولتی را تشریح نمود، که این مهم به نوبه خود موجب شفافیت عملکرد سازمان های مذکور می شود. با در نظر گرفتن حکم ماده ۷۹ منشور ملل متحد در باب مشارکت سازمان های غیر دولتی و دو قطعنامه یاد شده، مبنایی کلی و عام برای مشارکت سازمان های غیردولتی در سیستم حقوق بین الملل فراهم می شود که به نوعی مشارکت سازمان های غیر دولتی در تصمیم سازی ها و نظارت بر اجرا را نیز شامل می شود. اما اگر بخواهیم به بیانی صریح و مبنایی غیر از ماده ۷۱ منشور و بخصوص قطعنامه ۱۹۹۶ / ۳۱ برای نظارت بر اجرای قواعد از سوی سازمان های غیردولتی بیاوریم، باید در هر مورد رجوع به معاهدات و اسناد مصوب سازمان های بین الدولی شود که حضور سازمان های غیردولتی را به عنوان ناظر مقرر کرده اند. در این راستا سازوکارهایی که سازمان های غیردولتی به موجب آن ها نقش نظارتی خود را ایفای می کنند به دو گونه قراردادی (معاهدات) و غیر قراردادی (قطعنامه ها و سایر اسناد مصوب سازمان های بین المللی) تقسیم می شود. به عنوان مثال مواد ۱۰، ۹، ۸، کنوانسیون های اول، دوم و سوم و مواد ۱۱، ۱۰، ۹، کنوانسیون چهارم ژنو مقرر می دارد که وظیفه و نقش قدرت حامی را کمیته بین المللی صلیب سرخ یا هر گونه سازمان مشابه بی طرف و بین المللی می تواند انجام دهد؛ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز در ماده ۴۴ خود اشعار می دارد که هر فرد یا گروه سازمان غیردولتی که به طور قانونی در یک یا چند کشور به رسمیت شناخته شده، می تواند درخواستی مشتمل بر انحراف یا عدم انجام تعهدات کنوانسیون را مطرح کند.

در مورد ساز و کار نظارت قراردادی مهم ترین نمونه قطعنامه ۱۹۹۶ / ۳۱ اکووک است که بحث آن در فوق رفت: قطعنامه ۱۵۰۳ اکووک را می توان نام برد که اکوسوک به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد اجازه داد که به شکایت فرد یا گروهی از افراد از جمله سازمان های غیر دولتی که آگاهی موثقی از تجاوز به قواعد حقوق بشری دارند رسیدگی کند.

### نتیجه گیری

با در نظر داشتن موضوع پژوهش حاضر، چنین بر می آید که اگر چه رویکرد حق مدارانه به فرد انسانی و زندگی انسانی با شروع عصر روشنگری مطرح و در نظام های سیاسی داخلی رسوخ و چارچوب هایی با محتوای انسان مدارانه نمایان شد، اما رویکرد یاد شده در حقوق بین الملل بعد از وقوع تحولاتی در نظام و جامعه بین الملل مطرح و در حال توسعه است. ظهور و شکل گیری دولت - ملت های مستقل با محوریت دست یابی و حفاظت از منافع ملی و حیاتی و مانع قلمداد کردن تعهدات حقوق بشری و بشردوستانه در اجرای حق حاکمیتی خود مهم ترین عواملی هستند که می توان آن ها را به عنوان موانع انسانی شدن محسوب نمود. هم پای رخداد هر تحولی در جامعه

بین الملل ساز و کارهایی برای پیشبرد رویکرد انسانی مطرح می شد و می شود. طرح دکترین مسئولیت حمایت، امنیت انسانی، حکمرانی مطلوب و شکل گیری جامعه مدنی در مقیاس جهانی، قالب هایی محسوب داشتند که در گام اول در بطن خود حاوی گفتمان انسانی شدن حقوق بین الملل و در مرحله بعدی خواستار بروز نمودهای حقوقی قانونی در چارچوب اسناد و مقرراتی با رویکردی انسانی است. علی رغم محدودیت های وارده بر اختیارات حاکمیتی در جامعه جهانی معاصر، ساختار جامعه بین المللی، ساختاری دولت محور بوده که منشور ملل متحد نیز بر این اساس استوار است. روشن می نماید که شکل گیری هنجارهایی با سلیقه انسان مدارانه در جامعه بین المللی اقدامی به غایت مهم در پیشبرد رویکرد انسانی در حقوق بین الملل محسوب می شود. لیکن با در نظر داشتن ساختار دولت محوری جامعه ملل و عدم تمایل واحدهای حاکمیتی در قبول تعهداتی که استثنای مهمی را بر اعمال قدرت حاکمیتی وارد می نمایند فرآیند هنجاری کردن رویکرد انسان مدارانه سخت می نماید، چرا که حتی با محدودیت های وارده بر حق حاکمیتی از سوی حقوق بین الملل، دولت ها همچنان بازیگران اولیه بوده که با نبود اراده آن ها به میزان زیادی وقوع تحولات سخت می نماید. از دیگر دست اگر چه نقش دولت ها در فرآیند تصمیم سازی های بین المللی با رویکرد انسانی غیرقابل انکار و مهم می نماید، اما در این میان بازیگرانی چون سازمان های غیردولتی با دغدغه های انسانی نیز در جامعه بین المللی ظهور نموده اند که از یک سو موجب تعدیل تام الاختیار بودن حاکمیت ها شده و از طرف دیگر ظهور همین بازیگران جدید، نشانه ای بر انسانی شدن حقوق بین الملل است. سازمان های غیردولتی با غایت های انسان مدار و با در نظر داشتن عدم تمایل مطلق دولت ها به پیشبرد رویکرد انسانی در حقوق بین الملل و هم چنین با نداشتن جایگاه مستحکم حقوقی در حقوق بین الملل، با توسل به ابزارهای موجود وارد حیطه مشارکت در تصمیم سازی های بین المللی و نظارت بر اجرای این تصمیم سازی ها شده اند.

مشارکت سازمان های غیردولتی در کنفرانس های سازمان ملل متحد بنا بر جایگاه مشورتی عام، خاص و موردی برای مذاکرات و تدوین کنوانسیون های حقوق بشری و بشردوستانه مهم ترین قالبی است که سازمان های یاد شده تاثیر خود را در جهت شکل گیری قواعدی با سلیقه انسانی ایفای می کنند. سازمان های مذکور اگر چه در کنفرانس های یاد شده هم چون نمایندگان دولتی از حق مشارکت مستقیم بی بهره هستند اما از طریق مذاکره با نمایندگان دولتی، تنظیم و انتشار مواد پیشنهادی خود، پیشنهاد و اصلاح مواد تصویب شده از سوی نمایندگان دولتی و داشتن نقش ناظر در گروه های کاری نگارش برای تدوین اسناد ابزارهای در دسترس جهت مشارکت در تصمیم سازی های بین المللی است.

با در نظر داشتن مباحث مطرح شده در مبحث مشارکت سازمان های غیر دولتی در تصمیم سازی های بین المللی آنچه مهم می نماید، پافشاری سازمان های غیردولتی برخواسته های خود است، چرا که سازمان های مذکور فقط به پیشنهادهای خود با استفاده نکرده و تعامل خود را با نمایندگان دولتی در کنفرانس ها و گروه های کاری نگارش را افزایش داده و به موازات این اقدامات از رسانه های بسیج افکار عمومی و برپایی کنفرانس های موازی نیز برای رسیدن به اهداف خود بهره برده اند. مشاهده اقدامات سازمان های غیردولتی در تصمیم سازی های ذکر شده گویای این امر است که شکل گیری اسناد ذکر شده در این پژوهش، نقاط عطفی در حوزه های انسانی حقوق بین الملل است، چرا که به عنوان مثال وجود کنوانسیون جامعی چون کنوانسیون حقوق کودک، منع شکنجه و کنوانسیون چهارگانه ژنو و پروتکل های الحاقی و تدوین اساسنامه رم در جهت حمایت از فرد انسانی با مشارکت سازمان غیردولتی جهت قید ملاحظات حداکثری انسانی در این اسناد علی رغم نداشتن مشارکت مستقیم، نقش مهمی را در تکوین این اسناد ایفا نمودند.

نظارت سازمان های غیردولتی در اجرای قواعد بین المللی روی دیگر فعالیت های سازمان های مذکور در راستای انسانی شدن حقوق بین الملل است، چرا که صرف وجود قواعدی با سبقه انسانی اولین گام بوده و اجرای این قواعد در مسیر صحیح مرحله بعدی است که گفتمان انسانی را کامل می کند. به نظر نگارنده، مشارکت در تصمیم سازی های بین المللی و نظارت بر اجرای تصمیم های حاصله، از آن رو مهم می نماید که در وهله اول، سازمان های مذکور به نوعی نماینده افکار عمومی محسوب می شوند و مشارکت سازمان های مذکور، مشروعیت تصمیم سازی ها یا به عبارت بهتر مشروعیت حقوق بین الملل را ارتقا بخشیده و در مرحله بعدی داشتن اصول انسان مدارانه از طرف سازمان های مذکور و مشارکت در تصمیم سازی های بین المللی در جهت ارتقای جایگاه فرد انسانی، رویکرد انسانی در حقوق بین الملل را به میزان حداکثری خود می رساند. هم چنین تدوین سند بین المللی که در راستای بالا بردن جایگاه حقوقی و شخصیت بین المللی سازمان های بین المللی باشد و مشارکت مستقیم سازمان های یاده شده را تسهیل نماید، اقدامی محسوب می شود که توانایی سازمان های غیردولتی را در پیشبرد رویکرد انسانی شتاب می بخشد.

منابع

- استیونسون، نیک، ۱۳۹۲، شهروندی فرهنگی: مسائل جهان شهری، خاکباز، افشین، تهران، انتشارات تیسرا.
- تامس جونز، ویلیام، ۱۳۸۸، خداندان اندیشه سیاسی، امین، علی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ذاکریان، مهدی، ۱۳۸۱، حقوق بشر در هزاره جدید، تهران، نشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران.
- گلشن پژوه، محمود رضا، خرازی، فردین، سپهر، حسین، ۱۳۸۶، سازمان های غیردولتی بین المللی حقوق بشری و نقض حقوق بشر در کشورهای غربی، تهران مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- موحد، محمدعلی، ۱۳۸۶، در هوای حق و عدالت، تهران، نشر کارنامه.
- بیگ زاده، ابراهیم، ۱۳۷۵، تاثیر سازمان های غیردولتی در شکل گیری و اجرای قواعد بین المللی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۵.
- پارسا، علیرضا، ۱۳۸۸، رویارویی جهان گرایی و نسبی گرایی فرهنگی، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۶۶-۱۶۵.
- شریفی طراز کوهی، حسین، ۱۳۸۸، روندهای سیاسی و فرهنگی در فرآیند جهانی شدن حقوق بشر، فصلنامه حقوق، دوره ۳۶، ش ۴.
- عسکری، پوریا، ۱۳۸۸، مناسبات سازمان ملل متحد و سازمان های غیردولتی در آیین تغییر، مجله پژوهش های حقوقی، ش ۱۵.
- مولایی، یوسف، ۱۳۸۴، حاکمیت و حقوق بین الملل، تهران، نشر علم.
- سواری، حسن، حسینی بلوچی، مهدی، ۱۳۹۰، نظریه مسولیت حمایت از نظریه تا عمل، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال ۱۳، ش ۳۲.
- Martens, Kerstin, NGO and the united nation: institutionalization, professionalization and adaptation, Palgrave publication, 2005.
- Steffek, Jens, Hahn, Kristina, Evaluating transnational NGO: legitimacy, accountability, representation, Palgrave Macmillan, 2010.
- Tutuianu, Simoma, towards global justice: sovereignty in interdependent world, springer, 2013.
- Ludsin, Hallie, Returning sovereignty to the people, Vanderbilt journal of transnational law, vol. 46:97, 2013.
- Spain, Anna, the UN security council duty to decide, Harvard national security journal, 2013.



- The advisory opinion of the ICJ in the case reparation for injuries suffered in the service of the United Nation, ICJ reports, 1949.
- Egelston, Anne E, Sustainable development: A history, springer, 20012.
- Glasius, Marlies, The international criminal court: A global civil society achievement, Routledge, 2006.
- Report of the U.N. Secretary-General's. U.N. Doc. A 59/565, Dec. 2, 2004.
- U.N. Secretary-General Boutros Boutros-Ghali, SG/SM/5583 & L 2710 at 2 , March 17, 1995.
- <http://www.globalpolicy.org/ngos/analysis/japaccs>
- Weeramantry, C.G , Universalising International Law , Martinus Nijhoff Publishers , Leiden Boston, 2004.
- M. Chief Bassiouni, Negotiating the Treaty of Rome on the Establishment of an International Criminal Court, 32 Cornell Int'l L.J. 443, 445 ,1999.

